

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱

سوره حجر

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و ۹۹ آیه است

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۳

محتوای سوره حجر

سوره حجر بنا بر مشهور میان مفسران از سوره‌های مکی است، و بنا به نقل از فهرست ابن ندیم در تاریخ القرآن پنجاه و دومین سوره‌ای است که در سرزمین مکه بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است و مجموع آیات آن به اتفاق همه مفسران ۹۹ آیه است.

به همین دلیل همان آهنگ و لحن سوره‌های مکی کاملاً در آن منعکس است، زیرا همانگونه که سابقاً گفته‌ایم سوره‌های مکی بیشتر روی چند موضوع تکیه می‌کند: روی معارف اسلامی مخصوصاً توحید و معاد و روی انذار مشرکان و گنهکاران و ستمگران، و روی درسهای عبرتی که در تاریخ پیشینیان وجود داشته است.

لذا می‌توان محتوای این سوره را در هفت بخش خلاصه کرد:

۱ - آیات مربوط به مبدء عالم هستی و ایمان به او از طریق مطالعه در اسرار آفرینش.

۲ - آیات مربوط به معاد و کیفر بدکاران.

۳ - اهمیت قرآن و عظمت این کتاب آسمانی.

۴ - داستان آفرینش آدم و سرکشی ابلیس و سرانجام کار او، و به عنوان یک هشدار و بیدار باش برای همه انسانها!

۵ - اشاره به سرگذشت اقوامی همچون قوم لوط و صالح و شعیب، برای تکمیل این هشدار.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۴

۶ - انذار و بشارت و اندرزهای مؤثر و تهدیدهای کوبنده و تشویقهای جالب.
۷ - دعوت از پیامبر به مقاومت و دلداری او در برابر توطئه‌های شدید مخالفان که مخصوصا در محیط مکه بسیار زیاد و خطرناک بود.
نام این سوره از آیه هشتادم که درباره اصحاب حجر (قوم صالح) سخن می‌گوید انتخاب شده است، چرا که در این سوره پنج آیه درباره اصحاب حجر است، و تنها سوره‌ای است که از قوم صالح به عنوان اصحاب حجر نام می‌برد، که شرح آن در تفسیر آیات ۸۰ تا ۸۴ به‌خواست خدا خواهد آمد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۵

آیه ۵ - ۱

آیه و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

۱ الر تلک ءایت الکتب و قرءان مبین

۲ ربما یود الذین کفروا لو کانوا مسلمین

۳ ذرهم یا کلوا و یتمتعوا و یلهمهم الامل فسوف یعلمون

۴ و ما ءهلکنا من قریة الا و لها کتاب معلوم

۵ ما تسبق من ءمة ءجلها و ما یتخرون

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱ - الر - این آیات کتاب و قرآن مبین است.

۲ - کافران (هنگامی که آثار شوم اعمال را ببینند) چه بسا آرزو می‌کنند مسلمان بودند!

۳ - بگذار آنها بخورند و بهره گیرند و آرزوها آنها را غافل سازد، ولی به‌زودی خواهند فهمید

۴ - ما (اهل) هیچ شهر و دیاری را هلاک نکردیم مگر اینکه اجل معین (و زمان تغییر ناپذیری) داشتند.

۵ - هیچ گروهی از اجل خود پیشی نمی‌گیرد و از آن عقب نخواهد افتاد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۶

تفسیر :

آرزوهای بیجا!

باز در آغاز این سوره با حروف مقطعه «الف، لام، راء» برخورد میکنیم، که نمایانگر ترکیب این کتاب بزرگ آسمانی که راهگشای همه انسانها به سوی سعادت می باشد، از حروف ساده الفباء است، همین ماده خامی که در اختیار همه افراد بشر حتی کودکان دو سه ساله قرار دارد، و این نهایت درجه اعجاز است که از چنان مصالحی چنین محصول بی نظیری ساخته شود. و لذا بلافاصله بعد از آن می گوید: «اینها آیات کتاب آسمانی و قرآن آشکار است» (تلك آیات الكتاب و قرآن مبین).

می دانیم «تلك» اسم اشاره به دور است، در حالی که قاعدتا باید در اینجا هذ (اسم اشاره به نزدیک) به کار رود، ولی چنانکه سابقا هم گفته ایم در ادبیات عرب (و حتی در زبان فارسی) گاهی برای بیان عظمت چیزی از اسم اشاره به دور استفاده می شود، یعنی آنچنان عظمت دارد که گوئی در آسمانها در یک فاصله دور دست، از ما قرار گرفته و این درست به آن می ماند که گاهی در حضور شخص بزرگی می گوئیم «اگر آن سرور اجازه دهند ما دست به چنین اقدامی می زنیم» کلمه «آن» در اینجا برای بیان عظمت مقام او است، همانگونه که ذکر «قرآن» به صورت «نکره» نیز برای بیان عظمت است.

و به هر حال ذکر «قرآن» بعد از «کتاب» در حقیقت به عنوان تاءکید است، و توصیف آن به «مبین» برای این است که بیان کننده حقایق و روشنگر حق از باطل می باشد. و اینکه بعضی از مفسران احتمال داده اند «کتاب» در اینجا اشاره به تورات و انجیل است، بسیار بعید به نظر می رسد.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۷

سپس به آنها که در لجاجت و مخالفت با این آیات روشن الهی اصرار می ورزند هشدار می دهد روزی فرا می رسد که اینها از نتایج شوم کفر و تعصب کورکورانه و لجاجت خویش پشیمان خواهند شد و «چه بسا این کافران آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند» (ربما یود الذین كفروا لو كانوا مسلمین).

بنابراین منظور از «یود» (دوست می دارند) - همانگونه که در تفسیر «المیزان» بیان شده دوست داشتن به معنی «تمنی» و آرزو کردن است، و ذکر کلمه «لو» دلیل بر آنست که آنها آرزوی اسلام را در زمانی

می کنند که قدرت بازگشت به سوی آن را ندارند، و این خود قرینه ای خواهد بود بر اینکه این تمنی و آرزو در جهان دیگر و پس از مشاهده نتایج اعمالشان است.

حدیثی که از امام صادق (علیه السلام) در این زمینه نقل شده نیز کاملاً این معنی را تأیید می کند ینادی مناد یوم القيامة یسمع الخلائق انه لایدخل الجنة الا مسلم فثم یود سائر الخلائق انهم كانوا مسلمین: «روز قیامت که می شود کسی صدا می زند به گونه ای که همه مردم می شنوند (که امروز) جز افرادی که اسلام آورده اند داخل بهشت نمی شوند در این هنگام سایر مردم آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند».

و نیز از پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده هنگامی که دوزخیان در دوزخ گرد می آیند و گروهی از مسلمانان خطاکار را، با آنها قرار می دهند، کفار به مسلمین می گویند مگر شما مسلمان نبودید؟ در پاسخ می گویند: آری بودیم، و آنها در جواب می گویند پس اسلام شما هم نیز به حالتان سودی نداشت! چون

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۸

شما هم با ما در یکجا هستید!

آنها می گویند: ما گناهان (بزرگی) داشتیم که به خاطر آن به این سرنوشت گرفتار شدیم (این اعتراف به گناه و تقصیر و آن سرزنش دشمن سبب می شود که) خداوند دستور می دهد هر فرد با ایمان و مسلمانی در دوزخ است خارج سازید در این هنگام کفار می گویند ای کاش ما نیز اسلام آورده بودیم.

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که در میان کافران افرادی هستند که هنوز پرتوی از وجدان بیدار در دلهای آنها هست و هنگامی که دعوت پیامبر اسلام و این آیات کتاب مبین با آن محتوای دلپسند را می بینند در اعماق دل به آن علاقمند می شوند و آرزو می کنند که ای کاش مسلمان بودند، ولی تعصبها و لجاجتها و یا منافع مادی به آنها اجازه نمی دهد که این واقعیت بزرگ را بپذیرند و لذا همچنان در زندان کفر و بی ایمانی محصور می مانند.

یکی از دوستان با ایمان و مجاهد ما که به اروپا رفته بود می گفت هنگامی که من مزایای اسلام را برای یکی از مسیحیان می شمردم او که آدم منصفی بود در پاسخ به من گفت: من براستی به شما تبریک می گویم که پیرو چنین مذهبی

هستید، ولی چه کنیم که شرائط زندگی ما به ما اجازه نمی‌دهد که دست از آئین خود برداریم!

جالب اینکه در بعضی از روایات اسلامی می‌خوانیم هنگامی که فرستاده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نامه آنحضرت را برای قیصر روم آورد، او به طور خصوصی در برابر فرستاده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اظهار ایمان نمود و حتی میل داشت رومیان را به آئین توحید بخواند، اما فکر کرد قبلا آنها را آزمایش کند همین که لشکریانش احساس

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۹

کردند که او می‌خواهد آئین نصرانیت را ترک گوید، قصر او را محاصره کردند او فوراً به آنها اظهار داشت که منظورم آزمایش شما بود بجای خود برگردید، سپس بفرستاده پیامبر گفت من می‌دانم که پیامبر شما از ناحیه خدا است. و همانست که ما انتظار او را داشتیم ولی چه کنم که من می‌ترسم حکومتم از دستم برود و جانم در خطر است.

ولی به هر حال باید توجه داشت که این دو تفسیر هیچگونه تضادی باهم ندارند و ممکن است آیه اشاره به پشیمانی گروههایی از کافران در آن جهان و این جهان باشد، در حالی که نه آنجا و نه اینجا قدرت بازگشت - به جهات متفاوتی - ندارند! (دقت کنید).

سپس با لحنی بسیار کوبنده می‌گوید: ای پیامبر «اینها را به حال خود بگذار (تا همچون چهار پایان) بخورند، و از لذتهای این زندگی ناپایدار بهره گیرند، و آرزوها آنها را از این واقعیت بزرگ غافل سازد ولی بزودی خواهند فهمید» (ذره‌هم یا کلو و یتمتعوا و یلههم الامل فسوف یعلمون).

اینها چون حیواناتی هستند که جز اصطبل و علف، و جز لذت مادی چیزی نمی‌فهمند و هر حرکتی دارند برای رسیدن به همین‌هاست.

پرده‌های غرور و غفلت و آرزوهای دور و دراز چنان بر قلب آنها افتاده، و آنها را به خود مشغول ساخته که دیگر توانائی درک واقعیتی را ندارند.

اما آن گاه که سیلی اجل به صورت آنها نواخته شود، و پرده‌های غفلت و غرور از مقابل چشمانشان کنار رود، و خود را در آستانه مرگ و یا در عرصه قیامت ببینند، آری آنگاه می‌فهمند که چه اندازه در غفلت و تا چه حد زیانکار

و بدبخت بوده‌اند، و چگونه گرامی‌ترین سرمایه‌ها را برای هیچ از دست دادند؟! در آیه بعد برای اینکه گمان نکنند این مهلت و تمتع از لذائذ دنیا پایان‌ناپذیر است، اضافه می‌کند: «ما هیچ گروهی را در هیچ شهر و آبادی نابود نکردیم مگر اینکه آنها، اجل معین و زمان تغییرناپذیری داشتند» (و ما اهلکنا من قرية الا و لها کتاب معلوم).

و «هیچ امت و جمعیتی از اجل معین خود پیشی نمی‌گیرد، و هیچیک نیز عقب نخواهد افتاد» (ما تسبق من امة اجلها و ما يستاخرون). سنت الهی همه جا این بوده که به قدر کافی مهلت برای تجدید نظر و بیداری و آگاهی بدهد، حوادث دردناک، و وسائل رحمت را یکی پس از دیگری می‌فرستد، تهدید می‌کند، تشویق می‌کند، اخطار می‌نماید تا حجت بر همه تمام شود.

ولی هنگامی که این مهلت به پایان رسید سرنوشت قطعی دامنشان را خواهد گرفت، دیر و زود، به خاطر مصالح تربیتی، ممکن است اما به اصطلاح سوخت و سوز ندارد!

آیا توجه به همین واقعیت کافی نیست تا همگان از سرنوشت گذشتگان عبرت گیرند، و از مدت مهلت الهی برای بازگشت و اصلاح، استفاده کنند؟ آیا باید باز هم نشست تا سرنوشت شوم اقوام گمراه و ستم‌گرایان دربار خود ما نیز تکرار گردد، و بجای اینکه از پیشینیان عبرت گیریم، عبرتی شویم برای آیندگان؟!

ضمناً از دو آیه اخیر فلسفه «بیان تاریخ گذشتگان به طور مکرر» در آیات قرآن حتی در همین سوره‌ای که از آن بحث می‌کنیم روشن می‌شود.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۱

نکته:

آرزوهای دراز عامل بزرگ غفلت

بدون شک امید و آرزو و یا به تعبیر عرب «امل» عامل حرکت چرخهای زندگی انسانها است، که حتی اگر یک روز از دلهای مردم جهان برداشته شود، نظام زندگی به هم می‌ریزد، و کمتر کسی دلیلی بر فعالیت و تلاش و جنب و جوش خود پیدا می‌کند.

حدیث معروفی که از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شد الا مل رحمة لامتی و لو لا الا مل ما رضعت الودة ولدها و لا غرس غارس شجرا: «امید مایه

رحمت امت من است، اگر نور امید نبود هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌داد، و هیچ باغبانی نهالی نمی‌کاشت اشاره به همین واقعیت است. ولی همین عامل حیات و حرکت اگر از حد بگذرد و به صورت «آرزوی دور و دراز» در آید بدترین عامل انحراف و بدبختی است، و درست همانند آب باران است که مایه حیات است اما این آب اگر از حد گذشت مایه غرق شدن و نابودی خواهد شد.

این آرزوی کشنده همان است که آیات فوق روی آن تکیه کرده و آنرا مایه‌بی خبری از خدا و حق و حقیقت می‌شمارد، این آرزوها و امیدهای دور و دراز چنان انسان را به خود مشغول می‌دارد و غرق در عالمی از تخیل می‌سازد، که از زندگی و هدف نهائیش به کلی بیگانه می‌شود.

حدیث معرفی که در نهج البلاغه از علی (علیه‌السلام) نقل شده نیز بیان‌گویائی برای این واقعیت است: ایها الناس ان اخوف ما اخاف علیکم اثنان: اتباع الهوی و طول الامل، اما اتباع الهوی فیصد عن الحق، و اما طول الامل فینسی الاخرة: «ای مردم مخوفترین چیزی که بر شما از آن می‌ترسم دو چیز است:

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۲

پیروی از هوا و هوسها، و آرزوهای دراز، چرا که پیروی از هوسها شما را از حق باز می‌دارد، و آرزوی دراز آخرت را بدست فراموشی می‌سپارد». و برآستی چه افراد با استعداد و شایسته و لایقی که بر اثر گرفتاری در دام آرزوی دراز به موجودات ضعیف و مسخ شده‌ای مبدل گشتند که نه تنه‌بانه حال جامعه‌شان مفید نیفتادند، بلکه منافع شخصی خود را نیز پایمال کردند، و از هرگونه تکامل نیز بازماندند آنچنانکه در دعای کمیل می‌خوانیم و حبسنی عن نفعی بعد املی: «آرزوی دراز مرا از منافع واقعی محروم ساخت»!

اصولا آرزو که از حد گذشت، دائما انسانرا در رنج و تعب و اوهام می‌دارد، شب و روز باید تلاش کند به گمان خود دنبال سعادت و رفاه می‌رود درحالی که چیزی جز بدبختی و شقاوت برای او فراهم نمی‌شود، و این‌گونه افراد غالبا در همین حال جان می‌دهند و زندگی دردناک و غم‌انگیزشان مایه عبرت است برای آنها که چشم و گوش بینا و شنوادرند.

آیه ۶ - ۸

آیه و ترجمه

۶ و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون
۷ لو ما تاتینا بالملئکة ان کنت من الصدقین
۸ ما ننزل الملئکة الا بالحق و ما کانوا اذا منظرین

ترجمه :

- ۶ - و گفتند ای کسی که «ذکر» (قرآن) بر تو نازل شده، مسلمان دیوانه‌ای!!
۷ - اگر راست می‌گوئی چرا فرشتگان را برای ما نمی‌آوری؟!
۸ - (اما اینها باید بدانند) ما فرشتگان را جز به حق نازل نمی‌کنیم و هرگاه نازل شوند دیگر به اینها مهلت داده نمی‌شود (و در صورت انکار به عذاب الهی نابود می‌گردند)

تفسیر :

تقاضای نزول فرشتگان

در این آیات نخست به موضع گیریهای خصمانه کفار در مقابل قرآن و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اشاره کرده، می‌گوید: «آنها گفتند ای کسی که قرآن بر تو نازل شده به طور قطع سوگند یاد می‌کنیم که دیوانه‌ای»! (و قالوا یا ایها الذی نزل علیه الذکر انک لمجنون).
و این تعبیر نهایت گستاخی و جسارت آنها را در برابر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مجسم می‌کند.
از یکسو تعبیر به یا ایها الذی (ای کسی که!...) از سوی دیگر تعبیر به نزل علیه الذکر که به عنوان استهزاء و انکار قرآن می‌گفتند، و از سوی سوم تاءکید آنها بر جنون پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بوسیله «ان» و «لام قسم».
آری افراد لجوج و بی‌مایه هنگامی که در برابر یک عقل بزرگ و بی‌مانند

قرار بگیرند یکی از نخستین وصله‌هائی که به او می‌چسبانند جنون است، چرا که مقیاس را عقل کوچک و ناتوان خودشان قرار می‌دهند و هر چه به این مقیاس ننگند در نظر آنها بی‌عقلی و دیوانگی است!
اینگونه افراد، تعصب خاصی روی مسائل موجود محیطشان دارند هر چند

گمراهی و ضلالت باشد، لذا با هر دعوت تازه‌ای به عنوان دعوت غیر عاقلانه مبارزه می‌کنند، از نوآوریها وحشت دارند، و سخت به سنتهای غلط پایبندند. علاوه بر این، دنیا پرستان که همه چیز را با معیارهای مادی می‌سنجند، اگر با انسانی برخورد کنند که حاضر است همه منافع مادی خویش و حتی جان خود را در راه رسیدن به یک هدف معنوی از دست دهد باور نمی‌کنند که او عاقل باشد، چرا که عقل در عرف آنها، تهیه اموال بیشتر، همسر زیباتر و زندگی مرفه‌تر و مقام و منصب ظاهری بالاتر است!

کاملاً روشن است که با این تفکر اگر ببینند کسی در برابر بهترین اموال وزنان و پست‌ها می‌گوید «اگر خورشید آسمان را در یک‌دست من، و ماه را در دست دیگرم قرار دهید، و به جای حکومت بر محیط کوچک شمابر تمام منظومه شمسی حکومت کنم، دست از دعوت خویش برنخواهم داشت» جز اینکه او را مجنون خطاب کنند، کار دیگری نخواهند داشت.

و عجب اینکه این نابخردان وصله‌هایی به رهبران الهی می‌چسبانند که گاهی کاملاً با هم ضد و نقیض بود، گاهی آنها را «دیوانه» می‌خواندند و گاهی «ساحر»، با اینکه ساحر کسی است که باید از زیر کی و هوشیاری خاصی برخوردار باشد و درست در نقطه ضد دیوانه است. آنها نه تنها چنین نسبت‌های نابخردانه‌ای به پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می‌دادند بلکه برای بهانه جوئی می‌گفتند: «اگر راست می‌گوئی چرا فرشتگان را برای ما نمیری»!

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۵

تا تصدیق گفتار تو کنند و ما ایمان بیاوریم (لو ما تاتینا بالملائكة ان كنت من الصادقين).

خداوند به آنها چنین پاسخ می‌گوید: «ما ملائکه را جز به حق نازل نمی‌کنیم» (ما ننزل الملائكة الا بالحق).

«و اگر فرشتگان نازل شوند (و حقیقت برای آنها جنبه شهود و حسی پیدا کنند) و بعد ایمان نیاورند، دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد» و به عذاب الهی نابود می‌گردند (و ما کانوا اذا منظرین).

در تفسیر جمله ما ننزل الملائكة الا بالحق مفسران، بیانات مختلفی دارند:

۱- بعضی گفته‌اند منظور این است که ما نازل کردن فرشتگان را به عنوان اعجاز تنها برای آشکار شدن حق انجام خواهیم داد، نه به عنوان بهانه جوئی که

بسیارند و باز هم ایمان نیاورند، و به تعبیر دیگر اعجازبازیچه نیست که جنبه اقتراح‌ی داشته باشد، بلکه برای اثبات حق است، و این امر به قدر کافی برای آنها که خواهان حقد ثابت شده، چراکه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) با در دست داشتن این قرآن و اعجازهای دیگر رسالت خود را به ثبوت رسانده است.

۲ - منظور از «حق»، همان مجازات نهائی دنیوی و بلای نابودکننده و به تعبیر دیگر «عذاب استیصال» است، یعنی اگر فرشتگان نازل شوند و آنها هم ایمان نیاورند - که با لجاجتی که در آنها هست نخواهند آورد - توأم با نابودی آنها خواهد بود.

جمله دوم آیه (و ما کانوا اذا منظرین) نیز تاءکید بر همین معنی است، اما بنا به تفسیر اول مطلب تازه‌ای را می‌گوید.

۳ - احتمال دیگر اینکه «حق» به معنی «مرگ» است، یعنی فرشتگان تنها به هنگام مرگ و قبض روح نازل می‌گردند نه زمان دیگر.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۶

ولی این تفسیر بسیار بعید به نظر می‌رسد، چرا که ما در قرآن در داستان ابراهیم و لوط و حتی در مورد مسلمانان در بعضی جنگها می‌خوانیم که فرشتگان بر آنها نازل شدند.

۴ - «حق» به معنی شهود است یعنی تا در این عالم دنیا است پرده‌ها جلو چشم او را گرفته، و از دیدن اینگونه حقایق که مربوط به جهان ماوراء ماده است ناتوان است، تنها در جهان دیگر که پرده‌ها کنار می‌رود و عالم شهود است، می‌تواند فرشتگان الهی را ببیند.

این تفسیر نیز همان اشکال تفسیر سوم را دارد، چرا که حتی قوم لوط که افراد بی ایمان و گمراهی بودند، فرشتگان ماءمور عذاب را در این دنیا دیدند بنابراین تنها دو تفسیر اول و دوم با ظاهر آیه سازگار است.

اما اینکه در ذیل این آیه می‌خوانیم اگر بعد از اینهمه دلائل روشن باز هم به تقاضای آنها دائر بر ارائه معجزه حسی ترتیب اثر داده شود دیگر به آنها مهلت داده نخواهد شد، برای این است که در چنین حالتی به تمام معنی برای آنها اتمام حجت می‌گردد، و تمام بهانه‌ها قطع، می‌شود، و چون مهلت زندگی به منظور اتمام حجت و احتمال تجدید نظر و بازگشت به سوی حق است، و چنین چیزی در مورد اینگونه افراد معنی ندارد پایان عمر آنها اعلام می‌گردد

و به مجازاتی که استحقاق آن را دارند می‌رسند (دقت کنید).

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۷

آیه ۹

آیه و ترجمه

۹ انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحفظون

ترجمه :

۹ - ما قرآن را نازل کردیم، و ما بطور قطع آن را پاسداری می‌کنیم.

تفسیر :

حفظ قرآن از دستبردها!

به دنبال بهانه جوئیهای کفار و حتی استهزای آنها نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و قرآن که در آیات گذشته آمده بود، در آیه مورد بحث یک واقعیت بزرگ و پر اهمیت را به عنوان دلداری به پیامبر از یکسو و اطمینان خاطر همه مؤمنان راستین از سوی دیگر بیان می‌کند و آن اینکه:

«ما این قرآن را که مایه تذکر است نازل کردیم، و ما به طور قطع آن را حفظ خواهیم کرد»، (انا نحن نزلنا الذكر و انا له لحفظون).

چنان نیست که این قرآن بدون پشتوانه باشد، و آنها بتوانند آفتاب وجودش را با گل بیوشانند و یا نور و شعاعش را با پف کردن خاموش کنند که این چراغی است که ایزد آن را برافروخته است، و این آفتابی است که غروب و افول نخواهد داشت.

این گروه اندک و ناتوان که سهل است، اگر همه جباران و زورمندان و سیاستمداران ستمگر و اندیشمندان منحرف و رزم‌آوران جهان دست به دست هم بدهند که نورش را خاموش کنند، توانائی نخواهند داشت، چرا که خداوند حفظ و پاسداری از آن را به عهده گرفته است.

در اینکه منظور از محافظت و پاسداری قرآن در برابر چه اموری است، باز مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند:

۱ - بعضی گفته‌اند در برابر تحریف و تغییر و زیاده و نقصان است.

۲ - بعضی دیگر گفته‌اند در برابر فنا و نابودی تا آخر جهان.

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۸

۳ - بعضی دیگر گفته‌اند در برابر منطقه‌ای گمراه کننده ضد قرآنی. ولی این تفاسیر نه تنها با هم تضادی ندارند بلکه در مفهوم عام «انا له لحافظون» داخلند چرا این محافظت و پاسداری را که به صورت مطلق و به اصطلاح با حذف متعلق آمده است در یک بعد خاص محصور و محدودش کنیم.

حق این است که، خداوند طبق ظاهر آیه فوق وعده داده که آنرا از هر نظر حفظ و پاسداری کند: محافظت از هر گونه تحریف و محافظت از فنا و نابودی و محافظت از سفسطه‌های دشمنان و سوسه‌گر.

اما اینکه بعضی از قدمای مفسرین احتمال داده‌اند که منظور، محافظت شخص «پیامبر» است و ضمیر «له» به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باز می‌گردد، زیرا کلمه «ذکر» به شخص پیغمبر در بعضی از آیات قرآن (سوره طلاق آیه ۱۰) اطلاق شده بسیار بعید به نظر می‌رسد.

زیرا در آیات قبل آیه مورد بحث کلمه «ذکر» صریحا به معنی «قرآن» آمده و این آیه که به دنبال آن آمده مسلما به همان معنی اشاره می‌کند.

بحث در عدم تحریف قرآن

معروف و مشهور در میان همه دانشمندان شیعه و اهل تسنن اینست که هیچگونه تحریفی در قرآن روی نداده است، و قرآنی که امروز در دست ماست درست همان قرآنی است که بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده، و حتی کلمه و حرفی از آن کم و زیاد نگردیده است.

در میان علمای بزرگ شیعه از قدماء و متاخرین از جمله کسانی را که به این حقیقت تصریح کرده‌اند دانشمندان زیر را می‌توان نام برد:

۱ - مرحوم شیخ طوسی که به شیخ الطائفه معروف است، او در اول تفسیر

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۱۹

معروفش (تبیان) بحث روشن و صریح و قاطعی در این زمینه دارد.

۲ - سید مرتضی که از اعظام علمای امامیه در قرن چهارم هجری است.

۳ - رئیس المحدثین مرحوم صدوق محمد بن علی بن بابویه او در بیان عقائد امامیه می‌گوید: «اعتقاد ما اینست که هیچگونه تحریفی در قرآن رخ نداده است».

۴ - مفسر بزرگ مرحوم طبرسی نیز در مقدمه تفسیرش بحث گویائی در این زمینه دارد.

۵ - مرحوم کاشف الغطاء که از بزرگان علمای متاخرین است.
۶ - مرحوم محقق یزدی در کتاب عروة الوثقی عدم تحریف قرآن را از جمهور مجتهدین شیعه نقل می کند.

۷ - و نیز این عقیده از بسیاری از بزرگانی دیگر مانند «شیخ مفید» و «شیخ بهائی» «قاضی نور الله» و سایر محققین شیعه نقل شده است. بزرگان و محققین اهل سنت نیز غالبا بر همین عقیده اند. هر چند وقوع تحریف در قرآن از بعضی از محدثین شیعه و اهل سنت که اطلاعات ناقصی درباره قرآن داشته اند نقل شده که با روشنگری بزرگان دانشمندان دو مذهب این عقیده ابطال و به دست فراموشی سپرده شده است.

تا آنجا که مرحوم سید مرتضی در جواب «المسائل الطرابلسیات» می گوید: «صحت نقل قرآن آنقدر واضح و روشن است که مانند اطلاع ما از شهرهای معروف دنیا و حوادث بزرگ تاریخی و کتب مشهور و معروف است.» آیا فی المثل هیچکس می تواند در وجود شهرهائی همچون مکه و مدینه و یا همچون لندن و پاریس شک کند هر چند هرگز به هیچیک از این شهرها مسافرت نکرده باشد؟! و آیا کسی می تواند مساءله حمله مغول را به ایران و یا

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۰

انقلاب کبیر فرانسه و یا جنگ جهانی اول و دوم را منکر شود؟! چرا نمی تواند بخاطر اینکه همه اینها بتواتر بما رسیده است، آیات قرآن نیز همینگونه است به شرحی که بعدا بیان خواهیم کرد. و اگر افراد مغرضی خواسته اند برای تفرقه میان شیعه و اهل تسنن اعتقاد به تحریف را به شیعه نسبت دهند دلیل بر باطل بودن ادعایشان کتب بزرگ علمای تشیع است.

این عجیب نیست که فردی همچون «فخر رازی» - که می دانیم در مسائل مربوط به «شیعه» حساسیت و تعصب خاصی دارد - در ذیل آیه مورد بحث - بگوید این آیه (انا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون) دلیل بر ابطال قول شیعه است که قائل به تغییر و زیاده و نقصان در قرآن شده اند!

صریحا باید گفت: اگر منظور او، بزرگان و محققان شیعه است که هیچیک چنین اعتقادی را نداشته و ندارند، و اگر منظور وجود قول ضعیفی در این زمینه در میان شیعه است، نظیر آن در میان اهل سنت نیز وجود دارد که نه

آنها به آن اعتنا کرده‌اند و نه ما.

محقق معروف کاشف الغطاء در کتابش کشف الغطاء چنین می‌گوید: لاریب انه (ای القرآن) محفوظ من النقصان بحفظ الملك الديان كما دل عليه صريح القرآن و اجماع العلماء في كل زمان و لا عبرة بنادر: «شک نیست که قرآن از هرگونه کمبود (و تحریف) در پرتو حفظ خداوند محفوظ مانده است، همانگونه است که صریح قرآن و اجماع علما در هر عصر و زمان به این امر گواهی می‌دهد و مخالفت افراد نادری اصلا قابل ملاحظه نیست» (تفسیر آلاء الرحمن صفحه ۳۵).

تاریخ اسلام از اینگونه نسبت‌های ناروا که سرچشمه‌ای جز تعصب ندارد فراوان دیده است، و ما می‌دانیم عامل پیدایش قسمتی از این سوءتفاهمها دشمنانی

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۱

بوده‌اند که به اینگونه مسائل دامن می‌زدند و سعی داشتند که هرگز وحدتی میان صفوف مسلمین برقرار نشود.

کار به آنجا رسیده که نویسنده معروف حجازی «عبد الله علی القصیمی» در کتاب خود «الصراع» ضمن مذمت از شیعه می‌گوید:

«شیعه‌ها همواره از دشمنان مساجد بوده‌اند! و به همین دلیل کسی که در شهرهای شیعه‌نشین حرکت کند از شمال تا به جنوب، و از شرق تا به غرب! کمتر مسجد می‌بیند!».

خوب فکر کنید ما از شمارش اینهمه مساجد در خیابانها و کوچه‌ها و بازارها و حتی پس کوچه‌ها در شهرهای شیعه‌نشین خسته می‌شویم، گاهی آنقدر مسجد در یک نقطه زیاد است که صدای عده‌ای بلند می‌شود و می‌گویند بس است بیایید به کارهای دیگر پردازیم، ولی با اینحال می‌بینیم که نویسنده معروفی با این صراحت سخنی می‌گوید که برای ما که در این مناطق زندگی می‌کنیم تنها اسباب خنده است، بنابراین از نسبت دادن فخر رازی نیز نباید زیاد تعجب کرد.

دلائل عدم تحریف قرآن:

۱- در مورد عدم تحریف قرآن دلائل فراوانی در دست داریم که از همه‌روشنتر، بعد از آیه فوق و بعضی دیگر از آیات قرآن، سیر تاریخی این کتاب بزرگ آسمانی است.

مقدمه این نکته لازم به یادآوری است که آن اقلیت ضعیفی که احتمال تحریف

قرآن را داده‌اند تنها در مورد کم شدن آنست و گر نه احدی این احتمال

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۲

را نداده که بر قرآن موجود چیزی افزوده شده باشد (دقت کنید). از این که بگذریم اگر به این موضوع دقت کنیم که قرآن برای مسلمانان همه چیز بوده قانون اساسی، دستور العمل زندگی، برنامه حکومت، کتاب مقدس آسمانی، و رمز عبادت، روشن می‌شود که اصولاً کم و زیاد در آن امکان نداشته است. قرآن کتابی بود که مسلمانان نخستین همواره در نمازها، در مسجد، در خانه، در میدان جنگ، بهنگام روبرو شدن با دشمنان و بعنوان استدلال بر حقانیت مکتب از آن استفاده می‌کردند حتی از تواریخ اسلامی استفاده می‌شود که تعلیم قرآن را مهر زنان قرار می‌دادند؛ و اصولاً تنها کتابی که در همه محافل مطرح بوده و هر کودکی را از آغاز عمر با آن آشنایی کردند و هر کس می‌خواست درسی از اسلام به خواند آنرا به او تعلیم می‌دادند همین قرآن مجید بود.

آیا با چنین وضعی کسی احتمال می‌دهد که دگرگونی در این کتاب آسمانی رخ دهد، بخصوص اینکه ما در آغاز جلد اول همین تفسیر ثابت کردیم که قرآن به صورت یک مجموعه با همین شکل فعلی در عصر خود پیامبر جمع‌آوری شده بود، و مسلمانان سخت به یاد گرفتن و حفظ آن اهمیت می‌دادند، و اصولاً شخصیت افراد در آن عصر تا حد زیادی به این شناخته می‌شد که چه اندازه از آیات قرآن را حفظ کرده بودند.

عدد حافظان قرآن به اندازه‌ای زیاد بود که در تواریخ می‌خوانیم در یکی از جنگها که زمان ابو بکر واقع شد چهارصد نفر از قاریان قرآن به قتل رسیدند. و در داستان «بئر معونه» (یکی از آبادیهای نزدیک مدینه) و جنگی که در آن منطقه در حیات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) اتفاق افتاد می‌خوانیم که جمع کثیری

تفسیر نمونه جلد ۱۱ صفحه ۲۳

از قاریان قرآن از اصحاب پیامبر در حدود ۷۰ نفر شربت شهادت نوشیدند. از اینها و نظائر اینها روشن می‌شود که حافظان و قاریان و معلمان قرآن آنقدر

زیاد بودند که تنها در یک میدان جنگ این تعداد از آنها شربت شهادت نوشیدند.

و باید چنین باشد چرا که گفتیم قرآن فقط قانون اساسی برای مسلمانان نبود، بلکه همه چیز آنها را تشکیل می داد، مخصوصا در آغاز اسلام هیچ کتابی جز آن نداشتند و تلاوت و قرائت و حفظ و تعلیم و تعلم مخصوص به قرآن بود. قرآن یک کتاب متروک در گوشه خانه و یا مسجد که گرد و غبار فراموشی روی آن نشسته باشد نبود تا کسی از آن کم یا بر آن بیافزاید.

↑ فترت

↓ بعد